

سولماز سپهری آزاد

کتابخانه

سرگذشت اجتماعی

خزینه در ایران





سرگذشت اجتماعی جنبش خزینه در ایران

نویسنده: سولماز سپهری آزاد

ویراستار: عارفه نژادبهرام

تصویر روی جلد: نسیم بهاری

طراح یونیفرم: مهدی اسدی

صفحه آرا: زهرا قرانی

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۷۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۰۹-۰

چاپ و صحافی: چارگل

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر اگر است.

تلفن: ۷۷۱۸۱۵۳۵-۶

نمابر: ۷۷۱۸۱۵۳۷

تلفن مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۳۵-۶

سرشناسه: سپهری آزاد، سولماز، ۱۳۵۹-

عنوان و نام پدیدآور: جنبش خزینه / نویسنده سولماز سپهری آزاد؛ ویراستار عارفه نژادبهرام.

مشخصات نشر: تهران: اگر، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص: مصور، ۲۷/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۰۹-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص ۹۹-۱۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حمام‌ها -- ایران -- تاریخ

Baths -- Iran -- History

حمام‌های عمومی

Public baths

رده‌بندی کنگره: GT۲۸۳۶

رده‌بندی دیویی: ۳۹۱/۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۷۸۸۴

انتشارات اگر

۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال

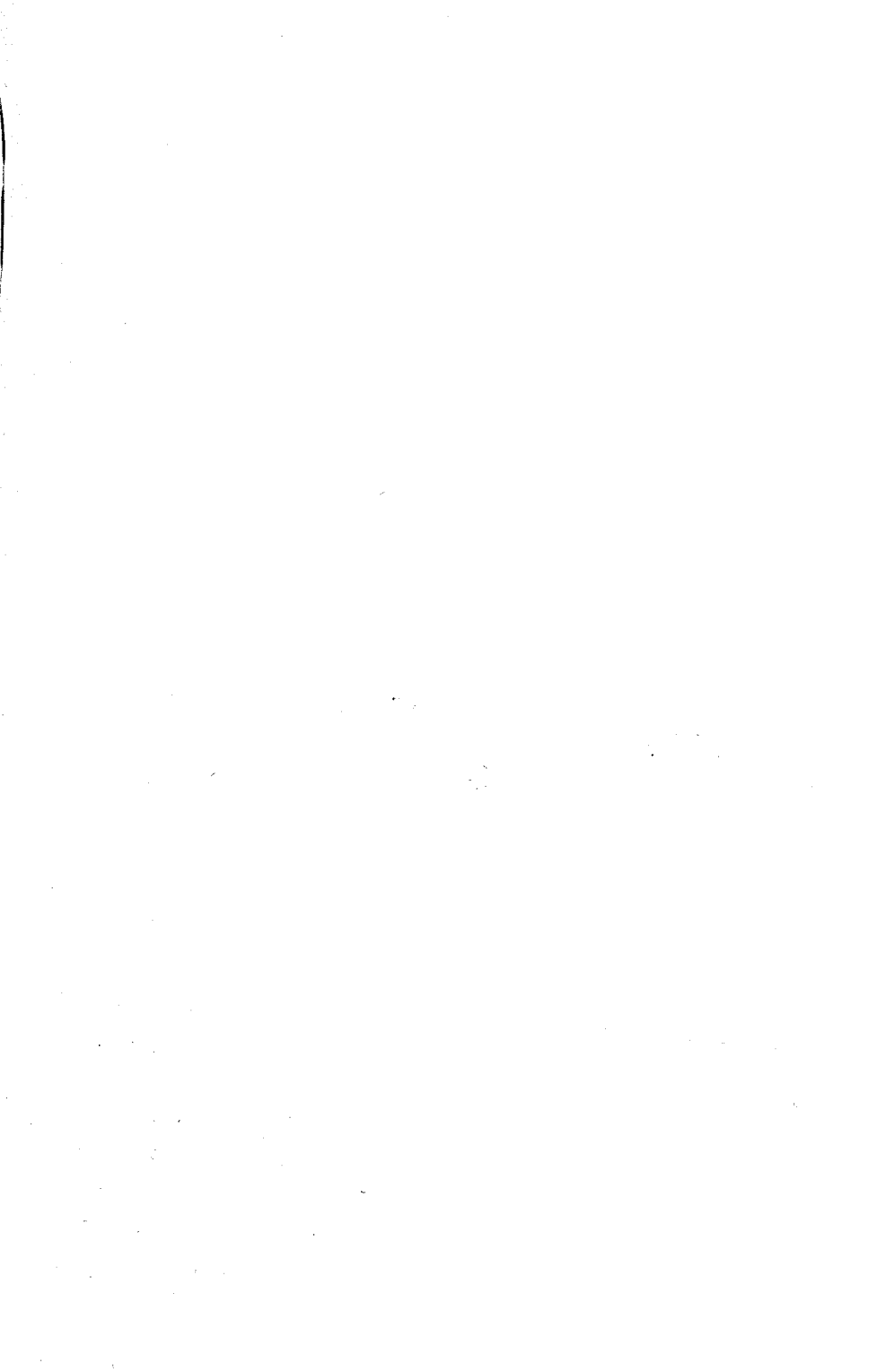
سرگذشت اجتماعی جنبش خزینه در ایران

سولماز سپهری آزاد



فهرست

- | | |
|-----|---|
| ۷ | سخن دبیر مجموعه |
| ۱۴ | سپاسگزاری |
| ۱۵ | مقدمه |
| ۲۷ | فصل اول. گرمابه |
| ۴۱ | فصل دوم. مناقشات بر سر جایگزینی خزینه با دوش |
| ۶۹ | فصل سوم. مقاومت‌های مردمی در برابر اقدام
بهداشتی جایگزینی خزینه با دوش |
| ۹۵ | مؤخره |
| ۱۰۹ | منابع |
| ۱۱۳ | اسناد منتخب |
| ۱۲۵ | نمایه‌ی اشخاص |
| ۱۲۷ | نمایه‌ی مفاهیم |



سخن دیر مجموعه

آدمی نه تنها بدون اشیا نمی تواند زندگی کند، بلکه اشیا همواره بخشی از فرایند فرهنگ سازی زندگی بشری بوده است؛ از این رو، همگام با تحول اشیا، زندگی بشر نیز منقلب می شود. باستان شناسان از طریق اشیا به دوره ی تمدنی و شکل زندگی آدمیان در گذشته پی می برند، انسان شناسان سبک زندگی و فرهنگ روزمره ی مردمان را در گذشته و حال بازنویسی می کنند، و مورخان به کمک اشیا مواد تاریخی خود را غنا می بخشند و نشانه شناسان به کمک اشیا رازهای مستور زندگی آدمیان را افشا می کنند.

ما، در عصر کنونی، مانند اقوام دوره گرد، دیگر با اشیای محدودی زندگی و سفر نمی کنیم، بلکه امروز زیر خروارها شی درون منزل و در فضای زیستمان مدفون شده ایم (چیکسنت میه ی^۱، ۱۹۹۳: ۱). دنیای مدرن ما را بیش از هر زمان دیگری به اشیا دلمشغول کرده است و از این رو؛ محققانی در پی پاسخ به این پرسش بوده اند که چرا آدمیان این همه شی در اطراف خود جمع می کنند (میلر، ۲۰۱۰). اما اشیا همیشه چیزی بیش از خرت و پرت هایی هستند که ما آن ها را در اطراف خود نگاه می داریم. آن ها بخشی جدایی ناپذیر از زندگی و تمدن انسانی ما هستند. حتی می توان این گونه گفت که مدرنیته یعنی اشیائی که ما با آن ها یا از طریق آن ها زندگی می کنیم. اما همین اشیا، به همان اندازه که دنیای جدید را برای ما ممکن کرده اند، به همان اندازه نیز ممکن است مصائب و مشکلاتی را برای ما ایجاد کرده باشند. برای مثال، ظروف پلاستیکی، در کنار راحتی، مشکلات زیست محیطی فراوانی را هم به میان ما آورده اند. اما این که چگونه پلاستیک تجربه ی ما را با امر مدرن شکل داده است و این که چگونه شکل خاص خود را از مدرنیته پدید آورده است، موضوع ارزشمندی

برای مطالعه است. پلاستیک با مصرف انبوه، ایماژی از مدینه‌ی فاضله‌ی مدرنی خلق کرده که شکل مسلط زندگی توده‌ها شده است. اما مفهوم برابری، ارزان بودن، در دسترس بودن، سبک بودن و در نهایت مصرف انبوه آن در مقابل خود، تصویری دیستوپیایی از جهان پیش‌رو خلق کرد که با ویرانی بیشتر طبیعت و زیست انسانی همراه شده است (پارک، ۱۹۹۷).^۱ بدین‌سان، این‌گونه مصائب و مسرت‌های مدرنیته از طریق اشیا، قدرت روایت‌گری می‌یابند.

اشیا واجد زندگی اجتماعی خودشان‌اند. به بیان کوپیتوف^۲ (۱۹۸۶)، داستان زندگی خودشی را می‌توان از طریق بررسی اشیا روایت کرد. در مطالعه‌ی سرگذشت ابژه‌ها، معمولاً به این پرسش‌ها جواب می‌دهیم که آن‌ها کجا و چگونه و برای چه هدفی ساخته شده‌اند و هنگامی که به نهایت زندگی خود می‌رسند، چه بر سر آن‌ها می‌آید؟ بالین‌حال، به بیان اپادورای^۳ (۲۰۰۶)، دو دنیای انسانی و اشیا را نباید دو جهان به‌طور رادیکال مجزا از یکدیگر در نظر گرفت.

اگر ابژه‌ها، فی‌نفسه، همانند دنیای ما آدمیان، موجودیتی ممتاز داشته باشند، آن‌وقت می‌توان گفت که آن‌چه امر مدرن نام گرفته است، بدون توجه به مواد و چیزها و ابژه‌ها قابل‌فهم نخواهد بود. نحوه‌ی تولد اشیا و شکلی که توسط انسان‌ها استفاده می‌شوند و مسیری که درون جوامع و فرهنگ‌ها به حرکت درمی‌آیند، بخشی از تجربه‌ی زندگی و حیات تمدنی را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، مطالعه‌ی اشیا برای ما مهم است، چراکه برای ما چیزهایی بیشتر از دنیای انسان‌ها بازگو می‌کنند که تنها با رجوع به خود انسان‌ها ممکن نمی‌شود. زندگی اجتماعی اشیا بازتاب‌دهنده‌ی صرفاً حیات اشیا نیست، بلکه زندگی پیرامونی خود و جهان انسان‌ها را نیز منعکس می‌کند.

مفهوم مادی و مادی‌گرایی معانی مبهم و متکثری در جوامع مختلف به خود گرفته است. آن‌چه در رویکرد مطالعه‌ی فرهنگ مادی اهمیت دارد، نقشی است که آن در شکل دادن به زندگی انسانی پیدا کرده است. بالین‌حال، در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، تحت تأثیر مواجهه با ایدئولوژی‌های مارکسیستی، این مفهوم در برابر آموزه‌های دینی یا معنوی قرار گرفته است و از این‌رو، مفهوم مادیت و ماده‌گرایی به موضوعی سطحی و مبتذل و ضددینی تقلیل یافته است. از این‌رو، رویکردهای پژوهشی حول موضوع مادی

1. Park

2. Kopytoff

3. Arjun Appadurai

هم چندان جدی گرفته نمی‌شد و از سویی دیگر مفهوم مادیت خود امری ایدئولوژیک شده بود و در نتیجه، توجه به اشیاء ذیل سایه‌ی سنگین ایدئولوژی‌های سیاسی به محاق رفته بود. اما در ایران دهه‌ی نود، مفهوم مادیت و اشیاء به معنای جدید در حوزه‌های مختلف، از جمله مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی، و در شقوق مختلف حوزه‌های هنری مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که در دهه‌ی نود، مفهوم ماتریالیستی به زندگی علمی ما به شکل دیگری برگشته است و ما با چرخش به سمت اشیاء روبه‌رو شده‌ایم.

در سال ۱۳۹۵، دو کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی (۱۳۹۵) و مادیت‌های معاصر (۱۳۹۵) منتشر شده است. در کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی، ضمن شرح ایده‌ی کلی، مطالعه‌ی اشیاء و فرهنگ مادی به اشیائی چون جین، کراوات، ویدیو و ... پرداخته شده است. این فصل با عنوان «زندگی سیاسی اشیاء» در کتاب آمده است. لیلا پاپلی و همکارانش ایده‌ی مادیت و اشیاء را درون مطالعات باستان‌شناسانه‌ی معاصر جای داده‌اند. در سال ۱۳۹۷، رحمان زاده کتاب مذاکره با اشیاء را منتشر می‌کند که ایده‌های لاتور و نظریه‌ی کنشگر و شبکه را در آن به بحث می‌گذارد. کتاب دیگری با عنوان فهم فرهنگ مادی از وود وارد (۱۳۹۷) در همین سال ترجمه شده است و در نهایت، کتاب راهنمای فرهنگ مادی (۱۴۰۰) مقالات متعدد و متنوعی در زمینه‌ی فرهنگ مادی و اشیاء را برای خوانندگان ایرانی پوشش داده است. توجه به اشیاء این پرسش را پیش روی ما می‌گشاید که چرا اشیاء در زندگی روزمره‌ی پساانقلابی اهمیت دارد؟ چه شد که اشیاء برای ما مهم شده است؟ من برخی از پاسخ‌های ممکن را به این پرسش در سال‌های گذشته به صورت پراکنده داده‌ام (کاظمی، ۱۳۹۵ الف، ۱۳۹۵ ب، ۱۳۹۷).

یک دریچه برای پاسخ، شکل‌گیری و گسترش جامعه‌ی مصرفی در ایران دوره‌ی معاصر است که مستلزم حضور انبوه اشیاء در زندگی ماست. خانه‌های ما چنان در اشیاء غرق شده است که گویی بدون آنان هویتی ندارند. اتاق خواب، اتاق نشیمن و آشپزخانه، عرصه‌ی تجلی امر مدرن و مدرنیزاسیون شده است. جدیدترین تکنولوژی‌ها در آشپزخانه‌های ما خودنمایی می‌کنند. همین‌طور، این روزها، اشیای ازمدا افتاده، مجدداً به زندگی ما در قالب‌های جدید برگشته‌اند و اشیای سنتی، در شکل کالاهای لوکس، مجدداً عرضه می‌شوند؛ از ظروف مسی گرفته تا تلفن‌های قدیمی، گرامافون‌های آنتیک یا بدل. در نهایت، اشیاء و ظروف یک‌بار مصرف به عنوان تجلیات زندگی مدرن شکل جدیدی از زندگی پیرامونمان خلق کرده‌اند. همان‌گونه که مصرفی‌تر شدن جامعه حضور اشیاء را در اطراف زندگی ما مهم کرده

است، به همان اندازه، از خلال آن‌ها، می‌توان جهان در حال تغییر پیرامون ما را به میانجی آن‌ها توضیح داد.

دریچه‌ی دوم برای توضیح اهمیت یافتن اشیا در زندگی ما قدرت نوستالژی است. در دهه‌ی نود، موج توجه به اشیای دهه‌ی شصت و در کنار آن خاطرات آن دوران موضوع داغ روز شده بود. ساندویچی‌های بولکی تا کتاب‌های درسی، دفترهای مشق دوران مدرسه، کارتن‌های تلویزیونی، مدادها و مدادپاکن‌ها و ... به زندگی ما برگشتند. گویا چهل ساله شدن انقلاب، نسلی را به نگاه کردن به گذشته و بازاندیشی در خاطرات و بازنگری در گذشته تشویق کرده است. پیش از این، نسل‌های گذشته با اشیای پیش از انقلاب چنین کردند. اساساً در این رویکرد، نگاه ما به اشیا همراه با خاطرات دوران کودکی و جوانی ما تلاقی می‌کند. این‌ها اشیائی هستند که می‌توانند حکم ماشین سفر در گذشته را برای مردم بازی کنند و از خلال آن‌ها، به دوران گذشته‌ی نزدیک برگردند و آن را بازآفرینی کنند. اشیا، در این‌جا، عامل بازنگری و تأمل‌اند؛ راهی برای رفتن به گذشته و دسترسی به جهان از دست‌رفته! مردم، در این‌جا، مانند باستان‌شناسان، با اشیای باقی‌مانده در زندگی خود، در پی فهم گذشته‌ی نزدیک برمی‌آیند. محققان یا آدم‌های معمولی نقش کاوشگرانی را ایفا می‌کنند که به حفاری زندگی روزمره مشغول می‌شوند.

سومین دریچه‌ای که از طریق آن می‌توان در باب توجه به اشیا تأمل کرد، وضعیت جامعه‌ی ایدئولوژیکی است که در آن به سر می‌بریم. در چنین جامعه‌ای، زندگی اشیا چه هویتی پیدا می‌کند؟ این اشیا با مردم و زندگی چه می‌کنند؟ و چگونه در ساختن جامعه و همچنین شکل دادن به تجربه‌های ما مشارکت می‌کنند؟ در این‌جا، با مفهوم «سفر اشیا» روبه‌رو می‌شویم. اشیا در خلال سفرشان از غرب به شرق چه تجربه‌هایی را از سر می‌گذرانند و دچار چه تحولی می‌شوند؟ در نظامی اقتدارگرا، وجهی ایدئولوژیک می‌یابند و یا به عنوان عاملی برای حرکت به سمت یک جامعه‌ی دموکراتیک عمل می‌کنند؟ در کتاب امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی، نشان دادیم که ویدئو و جین نقشی تجدیدنظرطلب و گاه نقشی شورشی و دگرگون‌خواه را بازی می‌کنند، این در حالی است که پیکان و نوار کاست نقشی هم‌نوا با شرایط جامعه‌ی انقلابی می‌یابند. مفهوم اشیای مسافر چنین پنجره‌ای را به روی ما می‌گشاید. اشیائی که به سرزمین‌های دیگر می‌روند، سعی می‌کنند وجهی از جامعه‌ی مقصد را بیابند و گاه وجوهی از مبدأ را انتقال دهند و در جامعه‌ی مقصد تغییراتی ایجاد کنند. چیزی که روشن است، خود اشیا نیز در مسیر سفر به تغییراتی دچار می‌شوند. با این حال، می‌توان برحسب ساخت اجتماعی یک جامعه، هویت تازه شکل‌یافته‌ی یک شی را مطالعه

کرد. ممکن است یک شی در خدمت توسعه‌ی امر مدرن قرار گیرد و شی دیگر به شدت به جانب سنت برود و از سوی دیگر، برخی اشیاء جنبه‌های ستمگرانه و سلطه‌ی بیشتر را تقویت کنند و برخی دیگر، در مقابل، وجوهی رهایی‌بخش بیابند.

بنابراین، درپچه‌های مختلفی که اهمیت اشیاء را در زندگی روزمره به ما نشان می‌دهند، هر یک می‌توانند برای ابژه‌ها جایگاهی ویژه برای نشان دادن جهانی که در آن زیست می‌کنیم، قائل شوند. با این حال، در مطالعه‌ی فرهنگ امر مادی، ما با یک رویکرد روبه‌رو نیستیم، به طوری که می‌توان از درپچه‌های نظری و معرفت‌شناسی متفاوتی بدان نظر کرد و به کار گرفت.

در مجموعه‌ی «تاریخ اجتماعی اشیاء در ایران»، که هم‌اکنون پیش‌روی خوانندگان محترم قرار گرفته است، با سفرنامه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که نه از دیدگاه مسافران خارجی، بلکه از زاویه‌ی اشیاء روایت می‌شوند. این سفرنامه‌های اشیاء به عنوان درپچه‌ای برای فهم مدرنیته‌ی ایرانی عمل خواهند کرد.

چرا پرداختن به چنین موضوعاتی حائز اهمیت است؟ تاریخ‌نگازی در ایران به زندگی «انسان‌های مهم» معطوف بوده است. منظور از انسان‌ها، در این جا، بزرگان سیاسی و قدرتمندان یا افراد برجسته‌ی علمی است. از سوی دیگر، تاریخ مدرن در ایران بیشتر از خلال منازعات سیاسی یا مواجهات اندیشگی بر سر ایده‌ی مدرنیته‌ی غربی درک شده است و کمتر به میانجی اشیاء کوشش شده است تا مدرنیته‌ی ایرانی دیده و خوانده شود.

برای ما مهم است که به تاریخ از زاویه‌ی دیگر بپردازیم، چراکه اشیاء صرفاً چیزهای ساده و دوراندختنی و بی‌هویت نیستند و می‌توانند روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. آن‌ها می‌توانند در تکوین تاریخ اجتماعی ما انسان‌ها سهیم باشند. ما، در این مجموعه، در پی فهم تاریخ نزدیک از خلال اشیاء هستیم. این اشیاء و ابژه‌ها بخشی از تجربه‌ی نزدیک ما با امر مدرن هستند که به میانجی آن‌ها می‌توان نشان داد چگونه با امر مدرن آشنا شدیم و چه مواجهه‌ای با آن داشتیم و چگونه برخی از آن‌ها را به گونه‌ای که نه عنصری بیگانه، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی ایرانیان باشند، از آن خود ساخته‌ایم. در این مجموعه، نشان داده می‌شود که چگونه مدرنیته از خلال اشیائی چون سیگار، تقویم، قلیان، چادر، پیتزا، توالت فرنگی، دوش حمام، مبل، یخچال و ... فهم می‌شود.

مخاطبان چنین کتاب‌هایی در بدو امر پژوهشگران هستند، زیرا این مجلدات زمینه‌ی پژوهشی جدیدی را برای پژوهشگران آتی به وجود خواهند آورد. این مجموعه سعی دارد فضای فکری و پژوهشی جدیدی را برای دانشجویان فراهم کند و در مرحله‌ی دوم هم قصد

این است که متونی ساده و قابل فهم ارائه شود که مردم عادی و طبقات متوسط بتوانند از طریق آن‌ها آگاهی بیشتری بر زندگی اجتماعی خود و تحولاتی که در گذشته‌ای نه چندان دور بر آن‌ها رفته است، پیدا کنند.

عباس کاظمی

منابع:

- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۹۵)، *مادیت‌های معاصر، باستان‌شناسی گذشته‌های نزدیک*، تهران: حکمت کلمه.
- تیلی، کریس و همکاران (۱۴۰۰)، *راهنمای فرهنگ مادی*، ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- شریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۷)، *مذاکره با اشیا: پروتو لا تئور و نظریه‌ی کنشگر شبکه*، تهران: نی.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵)، *امر روزمره در جامعه‌ی پساانقلابی*، تهران: فرهنگ جاوید.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵ الف)، *نسل من شاهد جنگ اشیا بود* (مصاحبه)، *مهرنامه*، شماره‌ی ۴۸.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵ ب)، *«جامعه‌شناسی شاوار چین و چند چیز دیگر» (مصاحبه)*، *کرگدن*، شماره‌ی ۹.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۷)، *«زیبایی‌شناسی زباله، اشیا چگونه تاریخ اجتماعی ما را روایت می‌کنند؟»*، *روزنامه‌ی ایران*، شماره‌ی ۶۹۷۲.
- وودوارد، یان (۱۳۹۷)، *فهم فرهنگ مادی*، ترجمه‌ی شایسته مدنی لواسانی، تهران: لوگوس.

- Csikszentmihlyi, Mihaly (1993), "Why We Need Things", in: *History from Things: Essays on Material Culture*, eds. by Steven Lubar and W. David Kingery, London: Smithsonian Institution Press, pp. 20-29.
- Miller, D. (2010), *Stuff: Compulsive Hoarding and the Meaning of Things*, Cambridge.
- Park, Soyang (1997), "Modernity, Plastic Spectacle, and an Imperfect Utopia: A Critical Reflection on Plastic Paradise", *Cross-Currents: East Asian History and Culture Review* 1(27).
- Kopytoff, Igor (1986), "The Cultural Biography of Things: Commoditization as Process", in: *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective*, ed. by Arjun Appadurai, New York, NY: Cambridge University Press, pp. 64-91.
- Appadurai, Arjun (2006), "The Thing Itself", *Public Culture* 18(1).

سپاسگزاری

ما به جهان آری می‌گوییم و ضرورت به آزادی تبدیل خواهد شد.

ایمان شوری است وابسته به سرگذشتی که آن را درک نمی‌کند و بی‌وقفه به آن باز می‌گردد. شور اعظم آن است که ناممکن را انتظار می‌کشد؛ در لحظه‌ی اوج، آن‌جا که امید محال جلوه می‌کند.

سورن کیرکگور، مقدمه ترس و لرز

سپاسگزاری از گذشته لحظه‌ی درک اهمیت اکنون است و بس؛ اکنون به مثابه‌ی چکیده‌ی تعاملات میان اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های فردی و مواجهات زندگی اجتماعی به معنای تمام عیارش؛ رخدادها، تلاطم‌ها، شادی‌ها و رنج‌هایی که از آدمیان نصیب می‌بریم: «چونان خاطره‌ای هر یک / در میان نهاده / از نیش خنجری / با درختی»^۱. انباشتگی حاصل از تمام آن‌چه گذشته است، ناگهان این کلیت چندپارچه‌ی «من نام گرفته» را بر بوته‌ی لحظه‌ی تصمیم به ثمر می‌نشاند، اراده‌ی ناشی از تصمیم وجود مصمم را تسخیر می‌کند و توانش می‌دهد و شور و ایمانش می‌بخشد؛ ایمان به حقانیت تلاش و پا سفت کردن برای تاراندن خمودگی و بی‌امیدی تا رسیدن به لحظه‌ی امکان لمس اشتیاقِ ایجاد تغییر.

در میان همه‌ی آن «شادی»ها، سپاسگزارم از آیدا شاملو، معلم و همراه همدل و صبور سالیانی بیش از نیمه‌ی عمرم، و نیز از استادان گرانقدری که در این جاده‌ی طولانی، هر یک دریچه‌ای از دنیایی تازه بر من گشوده‌اند: یوسف اباذری، ابراهیم توفیق، حسین حبیبی، آرش حیدری، محمد رضایی، عباس کاظمی، نهال نفیسی و مهدی یوسفی.

سولماز سپهری آزاد

۱. پاره‌ای از شعر «چلچلی»، سروده‌ی احمد شاملو.

مقدمه

باید از تاریخ یک ضد خاطره ساخت

از حدود سال ۱۳۱۸، سه سال پس از آن که فرهنگستان ایران^۱ واژه‌ی «بهداشت» را جایگزین لغت «حفظ الصحه» و «اداره‌کل بهداری» را جانشین «اداره‌ی صحیه» کرد، دستور اصلاح وضع حمام‌ها صادر شد که مراد از آن تعطیل کردن خزینه‌ها و نصب دوش‌های مجزا برای آب کشیدن بدن در پایان استحمام بود. شهرداری‌ها عهده‌دار همکاری با بهداری شدند که در عمل قدرت اجرایی نداشت، و نیز مسئول جامه‌ی عمل پوشاندن به خواست نهادهای قانونی بالاتر مبنی بر ترویج بهداشت عمومی. شهرداری، به عنوان متولی امر، با همکاری شهربانی و با اهرم اجبار قانون، حمامی‌ها را به تن سپاری به این تغییر وامی‌داشت. بر سر تغییر در ساختار حمام‌ها - و آن طور که در ابلاغیه‌های آن زمان نوشته می‌شد «اصلاح وضع حمام» - سروصداهایی بسیار برخاست و مبارزه‌ای دامنه‌دار در گرفت که به کرسی نشاندنش چون با حدوث جنگ جهانی دوم و اشغال ایران نیز همراه شد، از اواسط حکومت رضاشاه تا اواخر دهه‌ی چهل شمسی به طول انجامید. همچنان که خواهد آمد، پیامد تغییر در ساختار حمام تنها تغییری ساده در آداب مأنوس شست‌وشو نبود، که البته آن هم در جای خودش حائز اهمیت است. حمام عمومی قرن‌ها بخشی مهم از زندگی روزمره و حیات اجتماعی مردم بوده است؛ مکانی برای گرد هم آمدن، تفریحات دسته‌جمعی، مذاکرات و کسب‌وکار، قهر و آشتی، دوستی و دشمنی، جادو و جمل و خرافات. حمام عمومی فصلی جدایی‌ناپذیر از آئین‌ها و رسوم رایج زندگی مردم بود. تغییر ساختار حمام و جایگزین کردن خزینه با دوش، در اصل،

۱. فرهنگستان ایران یا فرهنگستان اول (۱۳۱۴ تا ۱۳۳۳) نهادی است که به فرمان رضاشاه برای اصلاح زبان و خط فارسی تأسیس شد.

حمام عمومی را به حمام انفرادی (نمره) بدل می‌کرد؛ تغییری که پیامدش تمام آن بخش زیست اجتماعی را که در عمومیت آن فضای مه‌آلود رقم می‌خورد، می‌شست و از مدار زندگی می‌زدود. اما در کنار این قبیل علل و عوامل و دلایل نهان و آشکار، یکی از بارزترین علل مخالفت با دوش آن بود که با فنای خزینه، امکان به جای آوردن فریضه‌ی غسل ارتماسی نیز - که تنها با فرو رفتن یکباره‌ی تمام بدن در آب گُر صحت می‌یافت - به یغما می‌رفت. از این رو، عده‌ای تا حد ممکن در برابر آب کشیدن بدن زیر دوش مقاومت کردند، تا آن‌جا که «خواست خزینه» به مطالبه‌ای اجتماعی بدل شد. مردم به هر قیمتی خودشان را به آب و آتش می‌زدند تا بتوانند در خزینه غوطه‌ور شوند و این خواست فزاینده موجب شکل‌گیری و ظهور پدیده‌ای شد که می‌توان آن را «خزینه‌ی یواشکی» نامید. مردم و گرمابه‌داران برای دست یافتن به «خواست خزینه» ناگزیر بودند به لطایف الحیل بیاوریند.

چرا مردم دوش را نمی‌پذیرفتند و غسل کردن را جز در خزینه درست نمی‌دانستند؟ پاسخ به چنین پرسشی از تاریخ، محتاج بینشی است تبارشناسانه؛ رویکردی که در پی بداهت‌زدایی از امور است تا نشان دهد چیزها، آن‌طور که به نظر می‌رسند، درون مایه‌هایی بی‌چون و چرا و آشنا نیستند، بلکه محصول برخی تغییرات تاریخی خاص‌اند. هدف تبارشناسی پرده برداشتن از راز مکتوم لحظه‌ی تغییر تاریخی خاص است. اما با چه سازوکارهایی در دام تاریخ خاص و عقلانیت‌های خاصمان گرفتاریم؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به فرایندهایی به مراتب دورتر مراجعه کرد. فوکو شکل‌های مقاومت در برابر انواع متفاوت قدرت را نقطه‌ی عزیمت خود قرار می‌دهد. به بیان دیگر، او از مقاومت به منزله‌ی کاتالیزوری بهره می‌برد تا روابط قدرت را آشکار کند و نشان دهد که آن روابط در کجا جای دارند تا بتوان نقاط کاربرد آن‌ها و روش‌های مورد استفاده‌شان را کشف کرد؛ چراکه به زعم او، هر جا مقاومتی هست، اعمال قدرتی صورت می‌گیرد و از این رو است که روابط قدرت وجود دارد. فوکو، به جای تحلیل قدرت از دیدگاه عقلانیت درونی‌اش، روابط قدرت را از خلال رویارویی استراتژی‌ها تحلیل می‌کند. او پیشنهاد می‌دهد برای درک قانون‌مندی، آن چیزی را تحلیل کنیم که در قلمرو بی‌قانونی می‌گذرد و برای درک آنچه جامعه از «عقل سلیم» می‌فهمد، آنچه را در حوزه‌ی دیوانگی رخ می‌دهد. این‌جا است که گرفتن رد مقاومت و تشخیص دادن شکل‌های مختلف آن و تحلیل کردنش به عنوان ابزاری برای درک روابط قدرت اهمیت می‌یابد؛ چراکه تحلیل اشکال مختلف مقاومت و مد نظر قرار دادن تلاش‌های مقاومت برای گسستن روابط قدرت، ما را به درک این روابط رهنمون می‌شود.

نقطه‌ی عزیمت ما را نیز در مسئله‌ی دوش - خزینه می‌توان از همان دست مقاومت‌هایی به‌شمار آورد که فوکو از آن سخن می‌گوید: مخالفت با قدرت بهداشت و پزشکی مدرن از رهگذر مقاومت در برابر دوش و اصرار ورزیدن بر خزینه؛ مقاومت‌ها و مبارزاتی بی‌نظم که تیر پیکان انتقادشان نه متوجه کسب سود بیشتر در حرفه‌ی گرمابه‌داری، بلکه معطوف بر اعمال کنترل بر بدن‌ها، بر سلامت افراد و بر آداب نظافت و کمی بعدتر، بر سبک زندگی افراد است. «این مبارزه‌ها بر هر آن چیزی حمله می‌برند که می‌تواند فرد را منفرد و مجزا کند، ارتباط او را با دیگران بگسلد، زندگی جمعی^۱ را تجزیه کند، فرد را وادارد که در لاک خود فرو رود و او را به هویت خویش مقید کند. این مبارزه‌ها دقیقاً له یا علیه فرد نیستند، بلکه با هر آن چیزی مخالفت می‌کنند که می‌توان حکومت از طریق فردیت‌سازی^۲ نامید. این مبارزه‌ها در برابر اثرهای قدرتی مقاومت می‌کنند که با دانش، قابلیت و صلاحیت در پیوند است ... در این مبارزه‌ها، هیچ چیز علم‌گرایانه (باور جزمی به ارزش دانش علمی) وجود ندارد، اما رد و انکار شک‌آمیز و نسبی‌گرایانه‌ی هر حقیقت تصدیق‌شده‌ای نیز وجود ندارد. آن‌چه زیر سؤال می‌رود شیوه‌ای است که دانش به گردش درمی‌آید و عمل می‌کند، مناسبات دانش با قدرت و به اختصار نظام دانش» (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۱۳).

همان‌طور که گفته شد، اقدامات استانداردسازی از سوی وزارت بهداشت، از جمله تغییرات ساختاری حمام و جایگزین کردن خزینه با دوش، در همان گام‌های نخست، به مسئله‌ای با ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بدل شد. مسئله‌مند^۳ شدن یک امر خلق موضوعی تازه در یک گفتمان و یا بازنمایی امر موجود نیست؛ مسئله‌مند شدن یک امر با طرح پرسش آغاز می‌شود؛ پرسشی که در لحظه‌ی اکنون نطفه می‌بندد، اما پاسخش محتاج نوشتن تاریخی است نه به شیوه‌ی روایت معمول پیگیری منظم و خطی جزئیات و حوادث یک دوره، بلکه نوشتن تاریخ پیوندهای نادیدنی میان نقاط و استراتژی‌های مرتبط و یافتن بس‌گانگی^۴‌ها. مسئله‌مند شدن یک امر محصول قواعد، گفتارها و کردارهایی است که آن امر را به موضوعی برای اندیشیدن بدل می‌کند؛ مجموعه‌ی سازوکارهایی است که موضوعی را به چالش می‌کشد و بر نتیجه‌ی پرسش از درستی و نادرستی‌اش می‌نشانند. پرسش از چیستی لحظه‌ی اکنون مستلزم بازخوانی تاریخ است؛ بازآرایی گذشته در اکنون. تصویر گذشته تنها در لحظه‌ی بازشناسی اکنون از خلال تعامل میان آن‌چه بوده و آن‌چه

1. Community Life

2. Individualization

3. Problematic

4. Multiplicity

هست شکل می‌بندد. همچنان که فوکو گذشته را نه به مثابه‌ی امری از پیش موجود و از منظر مسلط عقلانی سازی، که از چشم‌انداز نظام معنایی معاصر و در هم‌ارزی عناصر گذشته و حال برمی‌سازد. «شاید قطعی‌ترین مسئله‌ی فلسفه مسئله‌ی دوران کنونی و مسئله‌ی چستی ما در این لحظه‌ی خاص است» (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۱۹).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، مردم در شهرهای مختلف ایران در برابر اقدامات بهداشتی حکومت به مقاومت برخاستند و شیوه‌های اعمال قدرت در مواجهه با خرده مقاومت‌های مردمی، رفته‌رفته به قوای قهریه مبدل شد. مقاومت‌ها و اعتراض به برنامه‌های سازمان بهداشت و استانداردسازی حمام‌های عمومی (بستن خزینه و احداث دوش) در استان خراسان دامنه‌ای چنان گسترده یافت که حتی در برخی منابع، به روایاتی درباره‌ی پا گرفتن تشکیلاتی مخفی به نام «حزب خزینه» در مشهد و شهرهای اطراف آن برمی‌خوریم؛ حزبی به رهبری بخشی از روحانیت و با حمایت مردمان مشتاق خزینه و نیز با هم‌دستی صاحبان حمام؛ مشتاقانی که پنهان از چشم پاسبان و مأمورهای برزن، به حمامی‌ها رشوه می‌دادند تا بتوانند شبانه از خزینه‌ی حمام استفاده کنند. مشابهت این اعتراض با موارد معاصر این قبیل مقاومت‌ها، مواجهه‌ای است که در میدان بازی‌های قدرت میان نیروهای مختلف (اشکال مختلف مقاومت و شیوه‌های گوناگون اعمال قدرت) و گفتمان حاکم (فقه) و گفتمان تحول‌خواه نسج می‌یابد؛ گفتمان تحول‌خواه که هم‌پای تغییر شیوه‌های اعمال قدرت و تغییرات ساختاری، همچون شکل‌گیری جامعه‌ی انضباطی، بذر قواعدی تازه را با نام‌های مدرنیزاسیون و ترقی و پیشرفت در فهم جامعه می‌کارد. اما جنبش خزینه چطور و در پی هم‌آیندی کدام نیروهای اجتماعی شکل گرفت؟

پاسخ به این پرسش محتاج واکاوی و بازسازی شرایط اجتماعی آن زمان است؛ یعنی، دیدن و فهم رخدادهای جزئی همان‌طور که بودند و نه با ابزار عقلانیت امروز، شناسایی تعاملات و نیروهای درگیر و توجه به تغییراتی که در شیوه‌های اعمال قدرت در جامعه در حال رخ دادن بوده است. به کارگیری چنین شیوه‌ای در بازسازی شرایط اجتماعی، خواهان نشان دادن آن است که رخدادهای محصول هم‌آیندی اتفاقات متکثر و برآیندی از نیروها هستند و نمی‌توان آن‌ها را به یک یا چند عامل - مثلاً رضاشاه و یا مدرنیزاسیون - فروکاست، بلکه می‌بایست شرایط و بسترسازی‌ها و نیز زمینه‌های امکان وقوع عقلانیتی جدید را به پرسش کشید؛ در چه شرایطی امری می‌تواند با تبدیل شدن به موضوع دانش، در مقابل ابژه‌ی دانایی به پرسش کشیده شود؟ در این‌جا، مسئله بازاندیشی بر تاریخ اندیشه است؛ بازاندیشی نه بر تاریخ رخدادهای و تحولات، بلکه بر تاریخ اندیشه‌های حاکم بر تحولات؛

تحلیلی از شرایطی که بر بستر آن، مناسبات میان سوژه و ابژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که قادر به امکان بخشیدن و شکل دادن به دانشی باشد. مسئله دیگر جست‌وجوی حقیقت/ کذب و قضاوت درباره‌ی راستی/ ناراستی حقایق و درستی/ نادرستی رخدادها و پیامدهای تاریخی آن نیست، بلکه مسئله نقب زدن در گور تاریخ است برای بازیابی روابط و پیوندهای میان سازوکارهای اجبار، عناصر شناخت و روند نطفه‌بندی و زایش یک حقیقت؛ چیزی که باعث می‌شود فلان رویه‌ی اجباری، شکل و توجیه‌های خاص عنصری عقلانی، حساب شده و از لحاظ تکنیکی کارآمد را کسب کند. در این رویکرد، اندیشیدن به شرایط شکل‌گیری حقیقت، جانشین اندیشیدن به ماهیت حقیقت می‌شود. هنگامی که موضوع تغییرات بهداشتی و جانشین شدن دوش را به جای خزینه با رویکردی بررسی کنیم که در پی به پرسش کشیدن شرایط شکل‌گیری حقیقت است، دیگر مسئله نمی‌تواند ماهیت بهداشت سنتی و مدرن و جست‌وجو برای یافتن حقیقت درباره‌ی پاکی و ناپاکی آب خزینه باشد، چراکه بینش تبارشناسانه در پی واکاوی مسئله از این زاویه است که چه شرایطی حقایق پیرامون آب و حمام و بهداشت را ساخته و چه قواعدی آن اندیشه‌ها را به حقیقت بدل کرده است. در نتیجه، پرسش ما این نیست که سر آخر آب خزینه آلوده بوده است یا نه، بلکه پرسش این است که تحت چه شرایطی گزاره‌ی آلودگی آب خزینه و بهداشتی نبودن حمام عمومی به حقیقت و چگونه خزینه و حمام عمومی به «مسئله» بدل شده است؟ پرسش این است که نظام گفتارهای بهداشت مدرن - که بر آلودگی آب خزینه صحنه می‌گذاشت - چگونه روی مجموعه‌ای از کردارها مبنی بر تغییرات ساختاری در حمام و اسلوب نظافت مفصل بندی شده است؟

مفصل بندی نزاع‌های گفتمان‌های تازه با خلق منظومه‌های جدید، با تغییر در سبک زندگی و هویت سوژه‌ها و با دیگرگون کردن معنا‌های بین‌الذاتانی، لاجرم به ایجاد تغییر در فرهنگ می‌انجامد. باید در جست‌وجوی قواعد بازی‌های حقیقت بود؛ یعنی قواعدی که بنابر آن‌ها، سخنانی کذب و سخنانی حقیقت پنداشته می‌شود و باید در پی بازی‌های حقیقت بود، یعنی فضایی که در آن سوژه‌ی دانش به ابژه‌ی دانش بدل می‌شود. نیز باید در پی یافتن روابط و مناسبات میان بازیکنان و فرایندها بود؛ فرایندهایی که خود دانش و یا قدرت نیستند، بلکه دربردارنده‌ی خطوط نیرویند؛ فرایندهایی از فردیت بخشی که گروه‌ها و یا مردم را به وجود می‌آورد؛ تغییری که شرایط و امکان تحول دیگر پدیده‌های اجتماعی را فراهم می‌کند و چنان‌که گفته شد، در یک کلام «مردم می‌سازد».

قرن‌ها از وجود خزینه می‌گذشت، بی‌آن‌که از بهداشتی نبودن آب آن سخنی رفته باشد.

آیا مردم قرن‌های قرن، آن‌طور که بعدها در مورد خزینه گفته شده است، چربی و کثافت ماسیده روی سطح آب آن را نمی‌دیدند؟ مردمی که گرفتن چربی روی آب خزینه را برای خوراندن به زن تازه‌زا و نوشاندن به مریض سینه‌دردی مجرب می‌دانستند؟ (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۸۲). صدها سال بیماری‌های مسری همچون بلایای آسمانی نازل می‌شد و کشتار می‌کرد و تقدیر نام می‌گرفت، اما انگشت اتهام نه خزینه‌ی حمام‌ها، که چرخش کواکب و اقبال و بادهای موسمی را نشانه می‌رفت. این بلایا عواملی بودند که به کمک ادعیه و اعمال خاص معالجه و مرتفع می‌شدند. «اگر سه روز باد نوزد، روی زمین متعفن و هوا و بایی می‌شود، مردم ناخوش می‌شوند و می‌میرند، غله و زراعت فاسد می‌شود و سبزی‌ها عفن می‌گردند» (سبزواری، ۱۳۵۲: ۱۷۴). «دعای هفتاد و دو باد تعویذی است که بر بازو می‌بسته‌اند تا از ابتلای به بادها در امان بمانند. همچنین هنگامی که از تشخیص مرض بیماری عاجز می‌مانند آن را چنان که مرسوم بود و هست (?) با گلاب و زعفران بنویسند در کاسه‌ای بشویند و آبش را برای شفا به بیمار بنوشانند» (شاملو، ۱۳۷۹: مدخل ۸۰۲۸). «استفاده از وردها، غسل‌ها، فراخواندن رؤیاهای الهامی با خوابیدن در محوطه‌ی معبد‌ها و مانند این‌ها، فقط ممکن بود از راه روان شفا بخش باشند و منزلت پزشکی مستقیماً برگرفته از نیروهای خدا بود، زیرا هنر شفا در آغاز در دست کشیشان قرار داشت» (فروید، ۱۳۹۷: ۳۳). چه شد که ناگهان خزینه به سخن درآمد و به موضوع گفتارها بدل شد؟ در کتاب‌ها و داستان‌ها و زندگی‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها (برای نمونه، ن. ک. فوریه، ۱۳۵۱؛ شاردن، ۱۳۷۲؛ نجمی، ۱۳۵۳؛ راوندی، ۱۳۶۴؛ شهری، ۱۳۵۷)، از مضرات خزینه بسیار گفته‌اند. سفرنامه‌نویسان خارجی که تا پیش از این لب به تحسین حمام ایرانی می‌گشودند و آن را گلستانی بهشتی توصیف می‌کردند و از تأثیرگذاری‌اش بر زدودن دردها و آلام بدن می‌نوشتند، ناگهان قلم چرخاندند و حمامی که موهبت شرق بود، به مأمن پلیدی و محمل انتقال سفلیس و وبا و تیفوس و جرب بدل شد. زندگی‌نامه‌نویسان داخلی و رجالی که دستی در قلم داشتند از کثافت و آلودگی آب خزینه هم داستان‌ها، شرح‌ها و حکایت‌هایی مشمئزکننده نوشتند که تصورش درون خواننده را منقلب می‌کند:

تیغ‌های زنگ‌دار و لته‌های چرکین که به دسته‌ی تیغ‌ها پیچیده‌اند معنی کثافت را مجسم کرده ... خزانه‌ی حمام‌های ما که روزی پانصد نفر آدم توی آن غسل می‌کنند و جهال و اطفال ادرار می‌نمایند. اشخاص که برای خوردن چای چه سلیقه‌ها به خرج می‌دهند، عوض این اسراف هرگز خیال

نگه داشتن یک فوته و تیغ مخصوص را نمی‌کنند (راوندی، ۱۳۶۴: ۵۲۰).

متأسفانه باید خاطرنشان ساخت که غالباً آب حمام‌ها و خزینه‌ها پاکیزه نبود و آب همین اندازه که از حد کُر می‌گذشت و رنگ و بوی آن تغییر نمی‌یافت، قابل استفاده و استعمال بود. ... کسی که می‌خواست حجامت کند، اول خودش را در خزینه‌ی حمام تمیز می‌کرد و بعد عمل کیسه‌کشی را انجام می‌داد و سپس نزد دلاک مخصوص می‌رفت تا او را حجامت کند. از مناظر زننده‌ی داخل حمام وقتی بود که چند مرد یا زن حجامت شده درحالی که بر پشتشان شاخ چسبیده بود، توی صحن حمام راه می‌افتادند و یا در قسمت پاشوره زیر دست دلاک قرار می‌گرفتند، درحالی که خون از زیر تیغ دلاک جریان داشت» (نجمی، ۱۳۵۳: ۱۵۱-۱۵۰).

کوتاه آن‌که، بر پایه‌ی این قسم مکتوبات، سرآخر آلوده بودن آب خزینه منشأ مرگ و نکبت و فلاکت مردمان شمرده شد. چه چیز تغییر کرده بود؟ به نظر می‌رسد مرزبندی‌هایی که جهان را معنا می‌کرد در حال دیگرگون شدن بود. هنگامی که عناصر موجود در نظم زبانی بازآرایی می‌شود و شیوه‌ی فهم جهان تغییر می‌کند، عامل بیماری‌زا نیز که تا پیش از آن عناصر اربعه، شیاطین، اجنه و جادو، خشم الهی و تقدیر بود، جایش را به منظری می‌بخشد که بدن/تن را رصد می‌کند. در اصل، تغییر در نظم جهان اجتماعی رخ داده و شیوه‌ی فهم جهان - از عقلانیت و در قالب استراتژی‌های عقلانی نمودن شیوه‌ها و کردارهای تازه - دیگرگون شده است. پی‌جویی تبارشناسانه‌ی این داستان نیازمند بررسی‌های گسترده و نقب زدن در گور تاریخ است؛ محتاج جست‌وجوی نیروهای موازی و اثرگذار در تغییر شیوه‌های اعمال قدرت به اقتضای مناسبات نیروها و ترسیم نقشه‌ی میدان این نیروها؛ میدان نیروهایی که اپیستم (نظام دانایی) و معرفت حاکم بر عصر امکان دیدنشان را به چشمان ما می‌دهد.

با این همه، ورود مدرنیزاسیون و در پی آن دانش جدید پزشکی، که خود نه علت، بلکه پیامد برآمده از هم‌آیندی آن نیروها است، هم‌پای تغییرات دیگر و به تبع دیگرگون شدن منطق فهم جهان، سبب شد تا به تدریج در میان صاحب‌نظران اعتراضاتی به آب خزانه‌ی حمام‌ها صورت گیرد. در اواسط دوره‌ی قاجار، میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی، که خود پزشک فارغ‌التحصیل دارالفنون بود، از منظری که «بهداشت عمومی» را رصد می‌کند، در مورد آب

خزانه‌ی حمام‌ها چنین نوشت:

آب حمام‌های عمومیه دارای هرگونه مواد مُسْرِیّه و اجزای سَمِیّه‌ی مرضیه‌اند زیرا که اشخاص مبتلا به سیفلیس و حرقة‌البول و آبله و تیفوس و اسکارلاتین و جرب و خراز و غیره، همه در یک حوض تغسیل می‌کنند و سم همان امراض در آن آب ریخته و باقی مانده، اغلب آب آن حمام‌ها به نوعی کثیف و بدبو می‌شود که تغییر رنگ و عفونتش بسیار واضح و محسوس است. پس با استحمام در این‌گونه آب‌ها ممکن است که امراض مذکوره سرایت نماید (روزنامه‌ی فرهنگ اصفهان، ۲۶ صفر ۱۲۹۸: ۲).

از سوی دیگر، باید عرصه‌ی کشاکش نیروها را در منظری گسترده نگریست و نمی‌توان مسئله‌مند شدن آلودگی آب و در پی آن، ظهور و شکل‌گیری تدریجی آداب و مفاهیم بهداشت مدرن را به جای آداب و شیوه‌های سنتی شریعی، به عواملی چون همه‌گیری بیماری‌های کشنده همچون وبا فرو کاست. عواملی مثل مسئله شدن آلودگی آب، مرگ‌ومیر حاصل از شیوع بیماری‌های کشنده و در پی آن مسئله شدن قِلّت جمعیت، همه‌ی این‌ها به موازات هم نقاطی متکثرند از یک وضعیت بزرگ‌تر که در آن سازوکارهای اِعمال قدرت در حال تغییر است؛ شبکه‌ای بس گانه از نیروهای موازی که با پیوند دادنشان به یکدیگر و با مرئی ساختن اتصالات نامرئی میان رخدادها، می‌توان نقشه‌ی شکل‌گیری نوعی جدید از جامعه (جامعه‌ی انضباطی) و حکومت‌مندی را ترسیم کرد. کاهش جمعیت‌ها در اثر جنگ، قحطی، گرسنگی و بیماری‌های همه‌گیر، از قرن‌ها پیش همیشه وجود داشته و گاه حتی به نابودی تمدنی منجر شده است. اما با آن راه‌های دور، جاده‌های صعب و وسایل نقلیه‌ی کندرو، در نبود امکان خبررسانی جز واگویی‌ی دهان‌به‌دهان و سینه‌به‌سینه‌ی قصه‌گون و افسانه‌وار این حوادث - آن هم در مورد شهرها و اقوام نزدیک - چه راهی برای انتشار اخبار و آگاهی مردمان از گسترده‌ی بلایای همه‌گیر وجود داشته است؟

در سال ۱۲۱۶ که میرزا صالح شیرازی^۱ ابزار و تکنولوژی چاپ را به ایران آورد و کاغذ اخبار، اولین روزنامه‌ی ایرانی، منتشر شد و پس از آن از سال ۱۲۲۹ تا سال ۱۲۳۹ که امیرکبیر وقایع اتفاقیه را منتشر کرد، کم‌کم خود همین انتشار خبرهای مربوط به شیوع بیماری‌ها و

۱. در پی تصمیم عباس میرزا مبنی بر اعزام گروهی پنج‌نفره به انگلستان برای تحصیل در رشته‌های مختلف و فراگیری علوم و فنون و دانش روز.

مرگ و میر هرزچندگاه مردمان، باعث توجه بیشتر به موضوع شد. ده سال بعد نیز، نشریاتی چون روزنامه‌ی ایران (و در مقطعی ایران سلطانی) - از سال ۱۲۵۰ تا سال ۱۲۷۴ (۱۸۷۱ تا ۱۸۹۵ م) - و روزنامه‌ی اختر، به درج و انتشار خبرهای مربوط به شیوع ناخوشی‌های عام (بیماری‌های مسری)، قرانتین (قرنطینه)، شکل‌گیری تدریجی جایگاه پزشکی (به جای طبابت)، مایه‌کوبی^۱ (۲۳ آذر ۱۲۸۲) و واکسیناسیون پرداختند. از سوی دیگر، هم‌پای اولین بارقه‌های آغازگر تغییرات در مورد وضعیت درمان و بهداشت در همان سال‌ها، جامعه آبستن تحولات بسیار دیگری نیز بود که در این جا فقط به نام بردن از آن‌ها اکتفا می‌شود؛ چراکه شرح و بسط هر یک مستلزم گشودن فصل‌هایی مفصل و پژوهش‌هایی دیگر است: نظام‌نامه‌ی پست‌خانه‌ی ایران (۳۰ بهمن ۱۲۵۴)، افتتاح چراغ‌گاز در تهران (۱۳ مهر ۱۲۶۰)، تأسیس اولین بانک دولتی شاهنشاهی (۱۲۶۷)، افتتاح اولین خط تراموا در تهران (۲۹ آبان ۱۲۶۸)، واگذاری امتیاز انحصار دخانیات (۱۲۶۸ - ۱۲۶۹)، صحبت از تشکیل نیروی پلیس (بهمن ۱۲۷۷)، امتیاز ساختن راه شوسه از آستارا تا اردبیل برای ورود مال التجاره‌ای که از روسیه می‌آمد (مرداد ۱۲۸۱)، تعیین تعرفه‌ی گمرک از سوی مظفرالدین‌شاه (۱۳ اسفند ۱۲۸۱)، تأسیس مدرسه در تهران، ملایر، اصفهان و گیلان (۱۲۸۲)، فارغ‌التحصیلی اولین گروه دانشجویان از مدرسه‌ی سیاسی در دارالخلافه‌ی باهره که پنج سال قبل تأسیس شده بود (دی ۱۲۸۳)، اقدام علیه تکدی‌گری و برخورد با گدایان شهری (دی ۱۲۸۳)، واگذاری امتیاز اداره‌ی اتومبیل، که آن زمان «کالسکه‌ی خودرو» نام داشت، به صنایع‌الدوله (بهمن ۱۲۸۳)، تغییر ساختار و سلسله‌مراتب، تغییر قوانین و مقررات اداره‌ی عسکریت یا همان ارتش برای برقراری نظم بیشتر و امنیت راه‌ها (فروردین ۱۲۸۴)، ضابطه‌مند شدن تجارت ابریشم و آموزش محور شدن تولید آن (بهمن ۱۲۸۴)، گسترش کارخانه‌ی چراغ برق به بیرون از ارگ شاهی (اسفند ۱۲۸۴)، ایجاد و تأسیس عدالتخانه و چاپ شدن سواد کتابچه‌ی قانون عدالتخانه (تیر ۱۲۸۵)، تشکیل مجلس شورای ملی (۲۴ مرداد ۱۲۸۵)، تأسیس مدرسه‌ی شبانه (آبان ۱۲۸۵)، شرکت کردن نماینده‌ی ایران در کنفرانس صلح لاهه (خرداد ۱۲۸۶) و تغییر و تحولات دیگری که در تغییر ساختار جامعه اثرگذار بوده است.

کوتاه آن‌که اعتراض دامن‌دار بخشی از مردم به جایگزین کردن خزینه با دوش - که در طول بیش از سی سال (حدود سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۹) در شهرهای مختلف ایران رخ داد - با اتکا به گفتمان‌های فقهی و دینی آغاز شد و در برابر اقداماتی چون حذف خزینه‌ی حمام قد علم کرد. در مقابل، گفتمان بهداشت مدرن با اتکا به ابزار قانون و نیز با در اختیار داشتن

قدرت قلم‌ها در سخن‌پراکنی به تولید گفتارهایی در باب آلودگی محیط و آب خزینه همت گماشت که ضمن تأکید بر اصول بهداشت مدرن، خزینه را بستر عفن سرایت انواع آلودگی‌ها و بیماری‌های واگیردار و عفونی و پوستی قلمداد می‌کرد. اما این روایت را چنین نیز می‌توان بازخواند: تحولی تازه (در این مورد، در هیئت گفتمان بهداشت) در جریان شکل‌گیری و گسترش ابزارهای قدرت گفتمان قبلی را - گفتمانی مانع را که در کشور ما علی‌الاصول در هیئت سنت ظاهر می‌شود و به زبان فقه سخن می‌گوید - به چالش کشیده بود؛ و این سخن چه آشنا است!

چند توضیح

• در متن، تمام تاریخ‌ها به شمسی است و چنان‌چه جز این باشد، با حروف اختصاری مشخص شده است.

• در نقل قول از اسناد، اگر واژه یا واژه‌هایی ناخوانا بوده با نشانه‌ی [ناخوانا] و چنان‌چه در درست خواندن واژه‌ای شک و ابهامی وجود داشته با نشانه‌ی (?) مشخص شده است.

• عباراتی که از اسناد، نامه‌ها، ابلاغیه‌ها و نیز سفرنامه‌ها نقل شده، جملگی به شیوه‌ی رسم‌الخط امروزی بازنویسی شده است.

• در فصل نخست، پس از توصیفی فربه از حمام عمومی و نشان دادن جایگاه حائز اهمیتش در ابعاد مختلف زندگی روزمره‌ی فردی و اجتماعی مردمان، ابتدا به مناقشات پرداخته شده است که بر سر تغییر ساختار حمام روی داد و سپس به مقاومت‌های مردمی در برابر تغییر. در این دو بخش، به سبب پراکندگی زمانی و جغرافیایی توأمان اسناد، گاه از سر ناگزیری، نقل کامل پاره‌هایی - همچون بازسازی روند رویدادهای جاری در یک منطقه‌ی جغرافیایی و یا نقل داستان یک حمام خاص - بر ترتیب روند و سیر تاریخی کلی کار ارجحیت یافته است.

در اثر حاضر، به سبب فاصله‌ی زمانی با موضوع، گردآوری داده‌ها و اطلاعات به روش «تحلیل اسنادی» و تحلیل داده‌های گردآمده با رویکرد تبارشناسانه انجام گرفته و منبع اصلی گردآوری داده‌ها اسناد عمومی (مانند گزارش‌ها، احکام قضایی، نامه‌ها، اظهارنظرهای کارشناسانه، پرونده‌های رسمی، اسناد حکومتی همچون ابلاغیه‌ها، فرمان‌ها و مکاتبات اداری) بوده است. اما از بررسی و اهمیت اسناد دست دوم - همچون روزنامه‌ی ایران سلطانی و ایران، روزنامه‌ی اختر و اسناد شخصی همچون خاطرات، خودزندگینامه‌ها،

سفرنامه‌ها، اشعار، آوازه‌ها و ... نیز غفلت نشده است. اسناد عمومی طی جست‌وجویی دورودراز در سازمان اسناد و آرشیو ملی و کتابخانه‌ی ملی به دست آمد. از آن‌جا که اسناد شخصی روایاتی است کم‌وبیش ذهنی که در آن‌ها نگارنده باورها، مشاهدات و تجربیات خودش را به قلم می‌دهد، این اسناد گاه به‌رغم آن‌که می‌تواند در بازسازی عمیق وقایع روزمره و یا توصیف تجربیات انسانی مؤثر افتد، اما همچنین تواند بود که شرح قابل اعتمادی از آنچه رخ داده است نباشد. براساس تجربه‌ی شخصی حاصل از بیست‌وچند سال کار در زمینه‌ی پژوهش در فرهنگ عامه و همکاری در تدوین اثر سترگ کتاب کوچه و لذا آشنایی با محتوای این‌گونه اسناد، سفرنامه‌ها و اسناد شخصی مربوط به دوران صفوی و ناصری و مظفری را بیشتر به‌عنوان ابزاری برای فهم شرایط فرهنگی و بازسازی فضای حاکم یاری بخش یافتیم. در تحلیل اسناد، نکته‌ای که پیوسته باید در نظر داشت این است که اسناد اگرچه پاره‌هایی از تصاویر گذشته را گرد هم می‌آورند و بازسازی می‌کنند، اما نمی‌توان آن‌ها را واقعیت‌هایی عینی و یا بازنمایی صرف واقعیت به شمار آورد، بلکه باید به‌مثابه‌ی ابزار و وسایلی ارتباطی ارزیابی و تحلیل کرد که براساس قواعد روش‌شناختی به وجود آمده است. به بیان دیگر، افراد و یا مؤسسات اغلب مدارک و اسناد را بنابر مقاصد و کاربردی خاص تولید و یا بایگانی می‌کنند. ازاین‌رو، باید در تمام مراحل کار همواره توجه داشت که سند را چه کسی، برای چه کسی، با چه قصد و منظور فردی و یا سازمانی تهیه و یا ثبت و ضبط کرده است و در نظر داشت که ممکن است محتوای اسناد و مدارک عاری از جانبداری و سوگیری نباشد و تنها به بازگویی روایتی خاص از واقعیت اکتفا کند. علاوه بر آن چه درباره‌ی احتمال سوگیرانه بودن سندها گفته شد، مشکل دیگر گاه پراکندگی و بسته‌گریخته بودن اسناد به لحاظ محتوا و نیز از منظر پیگیری خط‌سیر تحولات است که محقق را در برابر هزارتویی هزارپاره قرار می‌دهد. هیاوهی خاموش اسناد، از حکم و دستور و شکوائیه تا عریضه‌هایی ملتسمانه، محقق را به دلالتی بی‌انتها پرتاب می‌کند؛ دلالتی از نام‌های ناتمام‌مانده و کلماتی که حرف به حرف تجسد می‌یابند و در عین خاموشی، هنوز گویی زنده‌اند و «به هزار زبان در سخن‌اند». به سبب پراکندگی اسناد و نبود توالی منظم، محقق ناگزیر است چون مسافری سرگشته در هزارتوهای تونل زمان و در عرصه‌هایی دور و نزدیک، راه‌های رفته را بارها برود و بازگردد.